

دکتر رابرت یاربرو، نامه های کشیشی، جلسه ۱۴، تیتوس ۳

© ۲۰۲۴ رابرت یاربرو و تد هیلدبرانت

این دکتر رابرت یاربرو در تدریس خود درباره نامه های شبانی و آموزش رسولی برای رهبران شبانی و پیروانشان است. جلسه ۱۴، تیتوس ۳.

ما به آخرین سخنرانی خود در کتاب تیتوس می‌رسیم، زمانی که در حال مطالعه نامه های کشیشی هستیم که دستورالعمل های رسولی برای رهبران شبانی و همچنین پیروان آن ها هستند. احتمالاً برای پیروان نیز به همان اندازه مهم است که برای کشیشان مطالعه نامه های شبانی اهمیت دارد.

و وقتی به تیتوس ۳ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که عنوانی وجود دارد که برای انجام کارهای خوب حفظ شده و به ما یادآوری می‌شود که در NIV، جایی که سرفصل هایمان را می‌گیریم، عناوینی را می‌بینیم که به فصل اول بازمی‌گردند و بزرگانی را منصوب می‌کنند که آنچه خوب است را دوست دارند. عنوان بعدی، سرزنش کسانی که در انجام کار خوب شکست می‌خورند. عنوان بعدی، انجام کار نیک برای انجیل است و اکنون برای انجام نیکی نجات یافته ام.

و ما قبلاً دیده ایم که در تیتوس تأکید بر اعمال نیک وجود دارد که NIV آن را به معنای انجام کار نیک ترجمه می‌کند. و همچنین می‌بینیم، و درست در پایان فصل قبل، این تأکید عظیم الهیاتی را دیدیم، تأکید بر فیض خدا و تأکید بر کار مسیح. پس نگذارید تیترا شما را فریب دهند که فکر کنید تیتوس عمدتاً یک کتاب اخلاق گرایانه یا فهرستی از قوانین یا کدی است که نویسنده ای در دوران باستان وارد کلیسا کرده و سعی کرده به مردم بگوید چگونه زندگی کنند.

در واقع مجموعه ای بسیار الهیاتی و مبتنی بر الهیات از هشدارها است که به یک موقعیت واقعی می‌پردازد. احتمالاً در هر جماعتی در جهان، اگر در بازه ۵، ۱۰ یا ۱۵ ساله بیرون بروید، احتمالاً هر جماعت با مسئله ظهور نیروها، ظهور افراد در کلیسا، کنار کلیسا، نسبت به کلیسا، کشیشان تأثیرگذار بر کلیسا مواجه خواهد شد. کسی ایده هایی مطرح می‌کند که واقعا برای عمل و آموزه کلیسا سالم نیستند و افرادی خواهند بود که ادعا می‌کنند خدا را می‌شناسند، اما با اعمالشان او را انکار می‌کنند.

یا گناه به کلیسا نفوذ می‌کند. این همان موضوعی است که تیتوس برای گسترش سالم کلیسا به صورت محلی و همچنین برای گسترش و تشکیل جماعت های جدید، به آن می‌پردازد. فصل اول صلاحیت رهبران را تعیین می‌کند.

فصل دوم راهنمایی هایی برای دینداری مردم و پرورش گروه های جمعیتی فردی که در کلیسا هستند ارائه می‌دهد، همه بر پایه ای بسیار غنی و زیبا از الهیات، که در چند آیه با ورود به فصل سوم تکرار خواهد شد. پس، فصل سوم، به مردم یادآوری کن، این را به یاد بیاور. و این به رنگ قرمز است چون یک ضرورت است. این یک فرمان است.

به مردم یادآوری کنید که تابع حاکمان و مقامات باشند، نافرمان باشند و آماده انجام هر کار خوبی باشند. و یونانی آنجا پرشور است، آماده برای هر کار نیکی. و بعد مثال می‌زند.

برای اینکه به کسی تهمت نزنی، خوب است که وقتی حرف خوبی برای گفتن یا حقیقت نداری، سکوت کنی. صلح طلب بودن چیز خوبی است، خوب است که ملاحظه کار باشی و همیشه با همه مهربان باشی. حالا،

ترجمه دیگری هم هست که فکر می‌کنم اینجا ترجیح می‌دهم، و آن این است که همه مردم را در نظر بگیریم.

و فکر می‌کنم منظورش این است که به دیگران فرصت بدهید. همیشه مهربان بودن با همه، فقط کلمات این را الزامی نمی‌کنند. و منظورم این است که ترجمه اشتباهی نیست، اما یک ترجمه است که فکر نمی‌کنم اشتباه باشد، بلکه فکر می‌کنم همراه کننده است.

فکر می‌کنم این نشان می‌دهد که هیچ نباید شخصیتی قوی یا سلطه گر داشته باشد. بعضی‌ها فقط آدم‌هایی هستند که تو آن‌ها را مهربان نمی‌دانی. و لازم نیست ملایم باشی تا مسیحی باشی.

می‌توانی خودت باشی و مسیحی باشی. اما رفتاری گستاخ، متکبر و سلطه جو وجود دارد که فقط برای انسان بودن مناسب نیست. پس انسان خوبی باش و بی‌پروا، متکبر و سلطه جو نباش.

و در مورد توجه شما به دیگران، این همان چیزی است که پل سعی دارد از آن اجتناب کند، سندرومی که فکر می‌کنم در همه جوامع می‌بینیم، جایی که افرادی هستند که دیگران را نادیده می‌گیرند. ممکن است به عنوان نژادپرستی برداشت شود، یا به عنوان برتری طبقاتی، یا به عنوان تفاوت‌های آموزشی جلوه کند. ممکن است تحصیلات کمی داشته باشی، پس به نخبان تمسخر کنی، یا خیلی خیلی باهوش باشی و سیاره بهتری بسازی، و از همه این آدم‌هایی که نمی‌خواهند با وجدان‌های محیط زیستی زندگی کنند و از این چیزها متنفر باشی.

این چیزی است که او می‌گوید. از آن دسته افرادی نباشید که دیگران را فقط به خاطر اینکه مثل شما نیستند، دست کم می‌گیرد. و دلایل این است.

او می‌گوید، ما هم بهتر نبودیم. در روزگاری، در آیه سوم، ما نیز نادان، نافرمان، فریب خورده و اسیر انواع هوس‌ها و لذت‌ها بودیم. این ذات انسانی است.

هیچ استثنایی در این مورد وجود ندارد. همه همین هستند. فقط اشکال مختلفی دارد.

ما در کینه و حسادت زندگی می‌کردیم، هم از هم متنفر بودیم و هم از هم متنفر بودیم. حالا، پولس به ویژه می‌تواند این را بگوید، چون به عنوان یک جمعیت اقلیت در امپراتوری روم، منظورم این است که نه تنها این موضوع در سطح فردی درست است، بلکه حدس می‌زنم روزی که شائول طرسوسی شهادت استیفن را شنید و گفت، آن‌ها دندان‌هایشان را به هم فشردند و او را سنگسار کردند، حدس می‌زنم شائول طرسوسی در آنجا کمی نفرت احساس می‌کرد و این نفرت متوجه یک هموطن و شاید کسی بود که شخصا می‌شناخت. پس این یک سطح است.

اما یهودیان در امپراتوری روم اقلیتی منفور بودند. و اگر نوشته‌های کسی به نام یوسفوس را بخوانید، گاهی درباره تحقیر ارتش روم نسبت به یهودیان می‌نویسد، اینکه چگونه یهودیان را تحقیر می‌کردند، مسخره‌شان می‌کردند، چیزهای مقدس‌شان را بی‌حرمت می‌کردند، خدایشان را مسخره می‌کردند، بت پرست بودند، شرک می‌زدند و بین یهودیان و غیر یهودیان دشمنی وجود داشت، یهودیان و رومی‌ها. دقیقاً همان چیزی است که امروز در اسرائیل با اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها می‌بینیم، دشمنی عمیق، عمیق.

و پل می‌گوید همه ما در دنیایی بزرگ شدیم که این بخشی عادی از زندگی است. این بخش خوبی از زندگی نیست، اما نمی‌توانی به هیچ جای دنیا بروی و با افراد زیادی آنجا ملاقات کنی، جایی که نفهمی این افراد از چه کسانی متنفرند. چون اگر به گذشته برگردیم، مردم به هم توهین کرده‌اند و این تعصبات را با خود دارند.

آیه ۴، اما به سمت دیگر برو، وقتی مهربانی و محبت خداوند، نجات دهنده ما، ظاهر شد، ما را نجات داد، نه به خاطر کارهای درست که انجام داده بودیم، و من یونانی را آنجا دارم، نه به خاطر اعمال درستکاری. نه به خاطر عدالت، نه به خاطر اعمال، یعنی اعمال در راستی. پس، ترجمه نه به خاطر کارهای درست و درستکارانه ای که انجام داده ایم، ترجمه بدی نیست، اما نه به خاطر اعمال درستکاری، بلکه به خاطر رحمت اوست.

فقط می خواستم ببینی کلمه «کارها» در آن است، چون چیزها به وضوح نشان نمی دهند که او از این کلمه «کارها» استفاده می کند، که کلمه ای بارگذاری شده در تیتوس است. او ما را از طریق شستن تولد دوباره و تجدید حیات به وسیله روح القدس نجات داد. یادتان باشد عیسی گفت: باید دوباره متولد شوید و این استعاره ای است برای دگرگونی روحانی به وسیله کلام خدا، تولد دوباره.

و این استعاره ای است که ما را به یاد تعمید می اندازد، اما تعمید فقط یک نشانه، یک نماد، و مهر کار روحانی خداست که از طریق آن مردم دوباره متولد می شوند یا از طریق آن پاک می شوند، شستن تولد دوباره و تجدید حیات توسط روح القدس که او با سخاوت بر ما نازل کرد، ما به آن بازخواهیم گشت، از طریق عیسی مسیح، نجات دهنده ما. تا وقتی با فیض او توجیه شدیم، دوباره آن کلمه فیض وجود داشته باشد، ما وارثانی شویم که امید به زندگی ابدی دارند. هر وقت پولس، یهودی، وقتی از کلمه وارث استفاده می کند، به میراث ابراهیمی فکر می کند، فکر می کنم حتی به وعده ای که خدا به آدم و حوا در پیدایش ۱۵:۳ داده بود فکر می کند، که سر مار خرد خواهد شد و به نسل زن، مردمی رستگار شده از خدا خواهند بود، و آفریده ای رستگار شده.

این میراثی شگفت انگیز است و روح القدس آن را از طریق مسیح ریخت تا ما، ما یهودیان، ما غیر یهودیان، ما کرتی ها، رومی ها، همه، یگانگی بدن مسیح باشیم، تا وارثان کار خدا و وعده خدا شویم، با اطمینان از زندگی جاودان، داشتن امید به زندگی ابدی. و فقط می خواهم نظر بدهم، زندگی ابدی، ما ذاتا به بهشت فکر می کنیم، اما مسیح قبلا برخاسته است، عصر آینده از قبل حضور دارد، پس همیشه به یاد داشته باشید که زندگی ابدی اکنون کیفیتی از زندگی است. این موضوع به صورت زمانی و به صورت بی پایان تجلی خواهد یافت، پس از این نظر در آینده ابدی است.

اما این ویژگی از قبل وجود دارد و نشان دهنده کیفیتی از زندگی است که ما هم اکنون تجربه می کنیم. و این را می گویم چون این بخشی از میراث است، و به ویژه اگر به تثنیه برگردید و کاربرد زندگی در تثنیه را مطالعه کنید، برکات بسیار زیادی برای اسرائیل وجود دارد و او می گوید: این کارها را انجام بده و زنده خواهی ماند. و وعده های زیادی وجود دارد، و جذابیت آن زندگی کردن است، و آن ها قبلا زنده بودند، و کنعانیان زنده بودند، و همه کسانی که زنده بودند زندگی می کردند.

اما فکر می کنم او آن ها را به بعدی از زندگی در عهد با خود فرا می خواند، بعدی از زندگی که موسی آن را ختنه کردن قلب ها توصیف کرده بود، بعدی از زندگی که در آن خداوند خدای خود را دوست داشتند، که متأسفانه اغلب این کار را نکردند. آن ها فرماندهی را داشتند، اما به نوعی دل خود را تغییر ندادند. آن ها دل هایشان را سخت کردند.

همان نسلی که موسی این قدر با آن ها سخن گفت، همه در بیابان مردند. همه این وعده ها و اطمینان ها را داشتند، اما زنده نماندند. آن ها مردند.

آن ها زندگی ابدی نداشتند، چون اجازه نمی دادند خدا وارد قلبشان شود. موسی این کار را کرد، یوشع این کار را کرد، کالب و برخی این کار را کردند، اما به طور کلی، آن ها در برابر کلام خدا مقاومت کردند و بنابراین

وارثان نشدند که امید به این کیفیت زندگی را داشته باشند، این ویژگی خدایی که خدا با قومش همان گونه باشد که آن زمان وعده داده بود و اکنون و در آینده نیز وعده داده است. حالا، همه چیزهایی که گفتم، پولس در آیه ۸ خلاصه می کند، این یک گفته قابل اعتماد است.

حالا، از اینجا به بعد، می خواهم این موارد را تأکید کنی، تیتوس، تا کسانی که به خدا اعتماد کرده اند، مراقب باشند که خود را وقف اعمال نیک کنند. این موارد برای همه عالی و سودآور هستند. پس شما این حرکت بسیار مستقیم را از این دیدگاه باشکوه الهیاتی می بینید که عملاً تمام کتاب مقدس را در بر می گیرد؛ شستن تولد دوباره، نوسازی، و ریختن و توجیه با فیض، وارثان، امید به زندگی جاودان.

این موارد را تأکید کنید تا کسانی که به خدا اعتماد کرده اند، مستقیماً آن ها را به انجام کارهای نیک منتقل کنند. یعنی، همه اش این چشم انداز پرزرق و برق و والای الهیاتی نیست، و بعد، چند روز بعد، باید کاری انجام دهم. این یک جریان اصلی و مستقیم است که رفتار ما را دگرگون می کند و همچنین کاملاً طبیعی است.

کاملاً طبیعی است. گاهی در تربیت کودک، اوضاع بالا و پایین می رود، اما گاهی اوضاع واقعا خوب پیش می رود، هم افزایی خوبی وجود دارد، شیمی خوبی وجود دارد و بچه ها می توانند از رابطه با والدین خود فاصله بگیرند و وارد اقداماتی شوند که بیانگر آن رابطه باشد. آن ها عشقشان به والدینشان را می شناسند و می بینند که والدینشان برایشان فراهم کرده اند و والدینشان آن ها را دوست دارند، و شاید خانه شلوغ باشد و آن روز کارهای زیادی باشد و گاهی بچه ها ممکن است تعلل کنند.

آن ها نمی خواهند کاری انجام دهند، اما گاهی بچه ها واقعا حتی از شما جلوتر می روند و شما را با درک پیچیده شان از نیاز لحظه ای و آمادگی شان برای تلاش برای انجام کارهایی که باید انجام دهند تا این نیاز برآورده شود، شگفت زده کنند. این فقط از رابطه رشد می کند و این همان چیزی است که پل زندگی می کند. او در رابطه ای با خدا زندگی می کند که در آن لذت زندگی کردن به عنوان خدمتگزار خدا و فرستاده عیسی مسیح را آموخته است، و این همان چیزی است که می خواهد انجیل از طریق تیتوس به مردان مسن تر، زنان مسن تر، زنان جوان تر و مردان جوان منتقل کند.

او می خواهد مردم این خط مستقیم را از صلیب مسیح، رستاخیز مسیح، تولد نوین و زندگی نو در مسیح داشته باشند، تا اینکه چگونه زندگی شان را به شیوه های بسیار خاصی سپری می کنند. حالا، وقتی به این عادت کردی، دیگر لازم نیست کسی همیشه به تو بگوید کار خوب چیست، چون این کار به عادت تبدیل می شود و زندگی ات پر از اعمال خدمت است، اما کورت آشکارا همان طور که پولس می نویسد، به یک وضعیت جدید مسیحی می پردازد، و به هر حال به یاد داشته باش، ما میراث مسیحی نداریم. کلیسا چیز جدیدی است، و به یاد داشته باشید، و من این را در هیچ یک از این سخنرانی ها نگفته ام، بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم شما این دنیای یونانی-رومی با میراثی بسیار کهن و کهن تر از آنچه آن ها می شناختند را داریم.

یعنی، همه شان می دانستند، ما نمی دانیم، اما قرن ها پیش، اما آن ها کارها را به شیوه خاصی انجام می دادند و در فضای فرهنگی، همه چیز با دین آمیخته بود. امپراتور روم همچنین کاهن اعظم دین مدنی روم بود، بنابراین دین، عبادت، معابد، خدایان و الهه ها، همه، این چیزها را تأیید می کردند، اما در هیچ کدام از این ادیان اخلاق با دین مرتبط نبود. منظورم این است که این ارتباط برقرار نشد، عمدتاً به این دلیل که هیچ کدام از این ادیان شامل کتاب مقدسی با راهنمایی نبودند.

آن ها فیلسوفانی داشتند که درباره چگونگی زندگی فکر می کردند، و مکاتب فکری وجود داشت درباره اینکه چرا اینجا هستیم و آیا باید برای لذت زندگی کنیم، آیا باید نوعی نیرو پشت همه چیز را تأیید کنیم، آیا باید به

شیوه ای جشن گونه زندگی کنیم، آیا باید زندگی کنیم، عمدتاً تلاش کنیم این خدایان را برای محصولات بهتر راضی کنیم، انواع و اقسام استنباط ها وجود داشت، اما هیچ راهنمایی از سوی خدایان نبود و مذهبی بودن با اخلاق بودن مرتبط نبود. این ارتباطات برقرار نشدند و این یکی از دلایلی است که مورخان به ما می گویند چرا بسیاری از مردم، به ویژه زنان، به یهودیت جذب شدند. زنان به یهودیت جذب می شدند چون در کنیسه، زنان با وقار بودند.

اگرچه زنان مجبور بودند جدا از مردان بنشینند، اما آیات قدیس ازدواج را نشان می دادند و زنان در کتاب مقدس فقط به عنوان ابزارهایی برای استفاده مردان در نظر گرفته نمی شدند. او آن ها را مرد و زن خلق کرد. آن ها بخشی از نیت نیک خدا در آفرینش بودند و سپس اخلاقی که از زنان محافظت می کرد، وجود داشت.

مردان قرار بود زنا نکنند و گناه، گناه جنسی گناهی است از هر دو طرف، اما اغلب زنان آن زمان و اکنون قربانی شکار مردان هستند و در جامعه یهودی از نظر جنسی از زنان محافظت می شد. این بخشی از دین بود، و بنابراین ده فرمان و ده ها فرمان دیگر وجود دارد که اخلاقی را تعیین می کرد که قرار بود بازتاب دهنده شخصیت خدا باشد. به خاطر اینکه خدا کیست، این گونه است که با این خدا در ارتباط و پیمان زندگی می کنی.

این کارها را انجام می دهی، انجام نمی دهی، و این در دنیای ابراهیم و موسی لازم بود. این دنیایی بود از فساد، دنیایی از گناهکاری، دنیایی از استثمار، دنیایی از بردگی، دنیایی از تجاوز، دنیایی از آدم ربایی، دنیایی از قربانی شدن کسانی که این کار را کرده اند و کسانی که ندارند. این غرب وحشی بود که با استروئیدها و تورات و عهد عتیق و مردم خدا پناهگاهی برای مردم در دنیایی هرج و مرج بود.

خب، به دنیای یونانی-رومی می رسیم و خدایان و الهه ها و ادیان یونانی-رومی راهنمایی اخلاقی ارائه نمی دادند. یک حس اخلاقی وجود داشت چون مردم به صورت خدا آفریده شده اند و به لطف عمومی، مردم معمولاً می دانند که کشتن آدم ها کار بزرگی نیست و آن ها قوانینی علیه بسیاری از چیزها داشتند که ما از کتاب مقدس موافقیم. در امپراتوری روم دزدی کار خوبی نبود، اما آن ها این را با دین مرتبط نمی دانستند.

اما اینجا درباره کرت هستیم که بسیار یونانی-رومی است و شهرت داشت، کرتی ها به دروغگویی شهرت داشتند و پشت خود را به یک کرتی نکن. این دینی است که خواستار تغییر رفتار شما می شود و برای خیلی ها، این مثل یک انقلاب است. منظورت این است که هر کاری که الان انجام می دهم باید تحت تأثیر خدا و کلام خدا و حضور مسیح باشد، و این تغییر قلبی که داشته ام باید در تمام روابطم، تمام معاملات کاری، برخوردهایم با همسرم، برخوردهایم با فرزندانم و زندگی شخصی ام بیان شود.

یعنی، این مثل یک پروژه چندساله است که حتی شروع به اجرای جامع آن می کند. و در واقع، خیلی از ما دقیقاً می دانیم این چه شکلی است چون در روش های بسیار بت پرستانه بزرگ شده ایم، چه به کلیسا رفته باشیم چه نه. آسان است که عمیقاً تحت تأثیر کلیت آموزش کلام خدا و رابطه ای با خدا قرار نگیرید که هر روز بیشتر شما را به زندگی معنوی پر بار جذب می کند.

خیلی آسان است که حتی یک تجربه مسیحی مشروع داشته باشی و نجات پیدا کنی، و این تجربه خیلی جامع نباشد، خیلی عمیق نرود و تو را به شکل کمی خیلی تأثیرگذار نکند. من وقتی نه ساله بودم به ایمان آمدم و این ایمان مرا از بسیاری از ویرانی ها در نوجوانی نجات داد، اما واقعا تا ۲۰ سالگی مرا از نظر تکتونیکي تکان نداد. این بیشتر یک چیز غیرفعال بود، و این برای خیلی ها اتفاق می افتد، که قدمی به سمت انجیل برمی دارند و شاید حتی آن را دریافت کنند، اما انجیل مدتی در حالت نهفته باقی می ماند، و بعد کم کم متوجه می شوند که وای، من حوزه های زیادی در زندگی ام دارم که واقعا تابع ربوبیت مسیح نیستند. و بعد فکر می

کئی داری پیشرفت می کنی، ناگهان افق های کاملاً جدیدی باز می شود و مثل مورد من، گاهی حتی می بینی که باید زندگی ام را تغییر دهم.

من به سمت جنگل بری می رفتم، به سمت شکار می رفتم، به سمت پیاده روی و زندگی تفریحی صخره ای شمالی می رفتم، و فراخوان من می گفت باید مسیر متفاوتی را طی کنی. این کار نیازمند کارهای خوب زیادی بود. فروش خانه ام چیز خوبی است، چون مجبور بودم این کار را از روی اطاعت از خدا انجام دهم.

من مجبور شدم دارایی هایم را نقد کنم و به بخش دیگری از کشور نقل مکان کنم تا به دانشگاه بروم، و بعد مجبور شدم برای تحصیل به خارج از کشور بروم، و در آن زمان نمی گویم، می گویم خب، این کار را به عنوان یک کار خوب انجام می دهم، فقط کاری بود که باید انجام می دادم. اما این معنای کارهای خوب است، و وقتی مثل کرتی ها با بدهی های عمیق شروع می کنید، آن ها در فرهنگی زندگی می کردند که تقریباً هیچ کاری انجام نمی شد که بتوان آن را اثر خوب نامید، و در واقع، همه چیز وارونه بود. چیزهایی که واقعاً خوب بودند احتمالاً مقاومت می شدند و آنچه تأیید می شد همان چیزهای مشکوک و معمول بود، درست مثل فرهنگ هایی که واقعاً دوست دارند مواد مصرف کنند، این خوب است، و دگرجنس گرا بودن اصلاً خوب نیست. خوب است که کمی تند و تیز و شاید از حد گذشته، حتی غیرقانونی باشی، این خوب است.

اینجا همین طور کار می کنیم. آن کرت بود. وحشی و دیوانه.

اعمال نیک انقلابی هستند، اما انجیل بلافاصله به سوی تغییر زندگی جریان می یابد که اگر در چنین محیطی زندگی کنیم، ناگهان متوجه می شویم که به سمت جهتی متفاوت هل داده می شویم. ناگهان وجدان ما از کارهایی که دیگران انجام می دهند آگاه می شود و نمی خواهیم بخشی از آن ها باشیم. یادم می آید وقتی داشتم چوب بری می کردم، یکی از اولین شغل های واقعاً خوبم برای یک شرکت بزرگ بود، فکر می کنم آن زمان اسمش U.S. Plywood بود، و بعد تبدیل شد به چمپیون اینترنشنال، زمستان بود و هوا خیلی سرد بود، و ما بیرون کار می کردیم، اما چیزی به نام کرامی داشتیم، و خراب مثل یک اتوبوس خدمه بزرگ بود، و اگر آنقدر نزدیک به آن کار می کردی که وقتی اره را کنار می گذاشتی، راه رفتن خیلی دور نباشد، چون ما همه جا پراکنده بودیم، چون نمی توانی چوب ها را نزدیک هم ببری، همدیگر را می کشی، اما مردم سوار اتوبوس می شدند و ناهارشان را می خوردند، چون بخاری روشن بود و مردم به گوینده رادیویی به نام پل هاروی گوش می دادند و ناهار می خوردند، و بیشتر مردم بعد سیگار می کشیدند، اما مردم حرف می زدند و این حرف ها خیلی رکیک بود.

مردم زیاد فحش می دادند و گاهی شوخی هایی می کردند که اصلاً خوشایند نبود. یه عده مرد بودن، یه مرد همیشه می نشست، و یه روز اونجا بودیم و اون توی برف نشسته بود و داشت ناهارش رو می خورد، و من فکر می کردم، هوا ۱۰ درجه ست، برف تا کمرت می رسه، و جان اون بیرون توی سرما بود، چرا سوار اتوبوس نمی شه، و بعداً فهمیدم که او مسیحی است و او گفت، بودن در آنجا برای روح من خوب نیست، به خاطر زبانش، و آن موقع کمی به او خندیدم. من هنوز خیلی در زندگی مسیحی ام پیشرفت نکرده بودم و به فحش دادن عادت داشتم چون در محیطی بزرگ شده بودم، اما این نمونه ای بود از کسی که احساس اعتقاد می کرد.

باید احساس گناه می کردم، اما نبودم، اما او از آن زبان احساس گناه می کرد و همچنین از اینکه مردم مسیحیتش را تحقیر می کردند ناراحت نمی شد، چون می خواست شاهد باشد و شاهد دیگران بود و آن ها به خاطر این موضوع به او می خندیدند، اما این کار خوبی بود که احساس می کرد باید برای رابطه اش با خدا انجام دهد. و این همان چیزی است که ما اینجا با آن مواجه هستیم. این ها عالی و سودآور برای همه هستند، اما از جنجال های بی هوش، شجره نامه ها، بحث ها و مشاجرات درباره قانون اجتناب می کنند. اگر

این را با گروه ختنه قبلی در تیتوس مرتبط کنید، باز هم نشانه ای است که احتمالاً درباره تأثیر یهودیان صحبت می کنیم.

از جنجال ها دوری کنید، چون سودآور و بی فایده اند. حالا چه اتفاقی می افتد وقتی می خواهی مثبت باشی، سعی کنی انجیل را خدمت کنی، سعی کنی به گروه های سنی مختلف کمک کنی، مسیح را تأیید می کنی، مرگ او را برای ما تأیید می کنی، زندگی جدید را تأیید می کنی، فیض خدا را تأیید می کنی، اما یک فرد تفرقه انگیز داری. او می گوید یک بار به فرد تفرقه انگیز هشدار بده، و من اینجا به عیسی در متی ۱۸ فکر می کنم که گفت: اگر کسی به تو گناه کرد، به طور خصوصی نزد او برو، و اگر به توافق رسیدی، خب عالی است.

اگر به حرفت گوش ندادند، دو یا سه نفر را بیاور، و اگر گوش ندادند، آن را به کلیسا ببر و فرد را طرد کن. این کاری است که پل اینجا انجام می دهد. سپس بار دوم به آن ها هشدار بدهید و فرض کنید که آن ها برنمی گردند، بعد از آن هیچ ارتباطی با آن ها نداشته باشید.

این خیلی کوتاه است، چون فکر نمی کنم او بخواهد وارد جزئیات خونین شود و احتمالاً نیازی هم نداشت، چون فکر می کنم او و تیتوس سال ها در موقعیت های کلیسا با هم بودند و دیده بودند که این موضوع چگونه کار می کند. اما مطمئن باشید که چنین افرادی منحرف و گناهکار هستند. آن ها خودشان را محکوم می کنند.

این خیلی مهم است. مسئله این نیست که تایتوس آن ها را محکوم کند. مسئله این نیست که پولس آن ها را محکوم می کند.

آن ها تصمیم گرفته اند که با آموزه های رسولی هماهنگ نباشند و حتی تا به امروز، گاهی در کلیساها مشکلات داریم. ما الان این وضعیت را داریم که مردم اخلاقیات جدیدی پیشنهاد می دهند، چیزهایی که قبلاً فکر می کردند کتاب مقدس اشتباه است، و حالا مردم می خواهند بگویند، خب، ما می خواهیم فراگیر باشیم. و اگر فراگیر نباشی، متهم به قضاوت گری و محکوم کردن دیگران می شوی.

اما پل به تیتوس می گوید، نگذار مردم این حرکت طفره رو انجام بدن. آن ها خودشان را محکوم می کنند. کلام خدا تغییر نکرده است.

اگر تصمیم بگیریم که اشکالی ندارد به نام خدا کاری را انجام دهیم که خدا می گوید نباید انجام دهیم، خودتان را محکوم می کنید. کسانی که می گن، ببین، داری می گی ما می توانیم این کار رو انجام بدیم. کلام خدا می گوید این یک پلیدی است.

آن ها نمی توانند بگویند، خواهند گفت، اما نمی توانند صادقانه و مشروع بگویند که شما ما را محکوم می کنید. نه، آن ها خود را محکوم کرده اند و ما صرفاً میراثی را که خدا به مردمش داده احترام می گذاریم. خدا به مردمش در بسیاری از جنبه ها میراثی داده، اما چون من از احترام جنسی استفاده می کنم، او میراثی از تک همسری دگرجنس گرا به ما داده است.

این چیز بزرگی است و باید به آن افتخار کرد. عبرانیان ۱۳ می گوید بستر ازدواج باید توسط همه محترم شمرده شود. و این معنای بودن در میراث مسیحی است.

و برمی گردیم به زمان تایتوس، ما می خواهیم آن میراث را تغییر دهیم. ما دقیقاً نمی دانیم دنبال چه چیزی بودند. آیا آن ها به دنبال مسیحایی عیسی بودند؟ آیا در برخی از آن ها به دنبال اصول اخلاقی بودند؟ یعنی،

غیرممکن است که بگوییم چون احتمال های زیادی بین کنیسه و یهودیانی که عیسی را به عنوان مسیحا نمی پذیرفتند و سپس اخلاقیات دنیای بت پرست در وضعیت اسفناک وجود داشت.

ما نمی دانیم این افراد که با پل و تیتوس مخالفت کردند و مقاومت کردند چه نوع ترکیب سمی داشتند. باید به آن ها هشدار داده می شد. باید اصلاح می شدند.

آن ها باید سرزنش می شدند. ما شکل دقیق آن را نمی دانیم، اما این نوعی نعمت است چون اگر شکل دقیق را می دانستیم، می توانستیم همه چیز را به یک چیز محدود کنیم، اما نمی توانیم. پس، اینجا واقعا یک لایحه جامع است.

هر چیزی که فرد را از اراده خدا برای قوم خدا جدا می کند، اگر فردی در آن پافشاری کند، بار دوم به او هشدار دهید و بعد از آن ممکن است بگوییم دیگر عضو ارتباط گیرنده کلیسا نیست. وقتی آن ها همچنان به آنچه برای مسیحیت اساسی است سرپیچی می کنند، وانمود نکنید که مسیحی هستند. باز هم، منظورم این نیست که آن ها شلوار جین می پوشند و شما نباید به کلیسا جین بپوشید.

ما درباره چیزهایی صحبت می کنیم که حملات مرکزی به باور یا عمل مسیحی هستند. او می گوید این چیزهای شگفت انگیز بر ما ریخته شده اند و فعل برای ریخته شده در جوئل آمده است که در پنطیکاست نقل شده است. روح بر مردم خدا ریخته می شود.

این یک خروجی پرزرق و برق است و قید به طور سخاوتمندانه یا غنی آن تصویر فراوانی را تقویت می کند. پولس جریان غنی روح القدس را تصور می کند که بر افراد می آید، بر بدن می آید و همان تصویر را با کلمه ای مشابه به کار می برد وقتی می گوید روح القدس در رومیان ۵:۵ به دل های ما ریخته شده است. در عصری که کلیسای جهانی تحت تأثیر کاریزماتیک است، افکار ممکن است به تقویت عاطفی تجربه معنوی معطوف شود و این ممکن است تا حدی درست باشد. در زمینه قرن اول، ما حالات احساسی مردم را نمی دانیم، اما احتمالا بخشی از این اشاره به هیجان طرف های تاریخی خصمانه است که شادی احترام متقابل، خیریه و خدمت مشترک را به نام مسیح می یافتند.

در اینجا به پذیرش بی پرده الهی یکدیگر و عبادت در کنار مسیحیان عرب و سودانی های تحت آزار فکر می کنم، چیزی که وقتی در سودان بودم دیدم. حتی کسانی بودند که از اسلام مسیحی شدند و با آفریقایی های سیاه پوست که در جامعه بودند عبادت می کردند، از عرب تبار متنفر بودند چون عرب تبار ها آن ها را کشته و به بردگی گرفته بودند، و از نظر فرهنگی به سیاه پوستان آفریقایی نگاه تحقیرآمیز داشتند چون از دیدگاه فرهنگی شان فقط مردمی برای بردگی بودند. اما در مسیح، این مردم گرد هم آمدند، و امروز می توانیم یهودیان مسیحایی و فلسطینی هایی را ببینیم که در مسیح هم نشین هستند، یا سفیدپوستان و سیاه پوستان در ایالات متحده را می بینیم که به عنوان برادران و خواهران در مسیح با هم کار می کنند، یا در جاهایی مانند مسیحیان رواندا از خطوط قبیله ای که حدود ۲۰ سال، تقریباً ۳۰ سال پیش، بخش عمده ای از یک میلیون نفر عمدتاً به خاطر درگیری های قبیله ای توسط قمه و نیزه و چیزهای دیگر کشته شدند. مسیح افرادی را گرد هم می آورد که یکدیگر را در حالت مادری شان می کشند.

مؤمنان خود را با واقعیت حضور شفاعت مسیح متحد می یابند. و فراموش نکنید، پل یهودی است. تیتوس غیر یهودی است.

حتی همکاری آن دو با مسیحیان جدید کرت که یهودی نیستند و می بینند پولس آنجا بوده و حالا می نویسد، تناقض خواهد بود. این یک یهودی و غیر یهودی است و مطمئناً برخی یهودیان در کلیسا به مسیحیت گرویده بودند. این یکی از بزرگ ترین نشانه های عصر آینده است.

و از احساس خوشبختی عاطفی خوشحالم، اما نژادپرستان احساسی را دیده ام، افرادی که درباره عیسی هیجان زده می شوند و نسبت به دیگران خیلی مهربان نیستند. پس فکر نمی کنم بزرگ ترین نشانه این موج احتمالا احساسی بوده باشد، هرچند مطمئنم آن ها لحظات تحسین غنی داشتند. فکر می کنم این احساس از احترام به یکدیگر و به رسمیت شناختن اینکه جهان ما در جنگ است و ما در خط مقدم آوردن شالوم هستیم، نشأت گرفت.

و وقتی واقعا درگیر مسیحیت فراتر از خطوط فرهنگی می شوید، همیشه از آن آگاه هستید. اما شما همیشه آگاه هستید که خدا چگونه پل ها را می سازد. و چه چیز ارزشمندی است که به دیگرانی اعتماد کنی که از قومیتی هستند که تو را دوست ندارند، اما پیوند، اعتماد و پذیرش متقابل داری.

و بهت اعتماد دارن. و برخی افراد در گروهشان آن ها را تحقیر می کنند. چرا به اون مرد اعتماد داری؟ او آمریکایی است یا سفیدپوست یا هر چیز دیگری.

و بعد مردم آمریکا، چرا با آن افراد به آنجا می روید؟ ما آن آدم ها را دوست نداریم. نمی توانی به این افراد اعتماد کنی. بودن در کنار این افراد و این جور چیزها امن نیست.

این برای پل بزرگ ترین چیز بود. واقعیت انجیل. افسسیان ۲ را بخوانید و خواهید دید که او می گوید: او صلح ماست که دو مرد را یکی کرد.

و او جهان غیر یهودی و جهان یهود را به انسان ها تشبیه می کند. و او گفت: در مسیح، ما آشتی کرده ایم. و این همان کاری بود که صلیب انجام داد، بعد اجتماعی کفاره.

صرف نظر از دشمنی های تاریخی، مؤمنان خود را متحد با واقعیت حضور شفابخش خدا می یابند. از آنجا که مسیح پر از محبت به سامری ها بود، عیسی یهودی و جلیلی بود. او سامری ها را دوست داشت.

و او پر از عشق به اورشلیم بود. او بر اورشلیم گریه کرد و این او را کشت. او دزد روی صلیب را بخشید.

او برای کسانی که او را مصلوب کردند، طلب بخشش کرد. پولس از کشتن مسیحیان به مسیحی شدن تبدیل شد. در همه این مثال ها، امکان حرکت تیتوس و دیگران در کثرت از بی تفاوتی نسبت به دیگران، بیزاری از دیگران و نفرت از افراد مختلف را می بینیم.

کرتی ها، به اعتراف خودشان، زیبا بودند و در بسیاری از معاملات ما بسیار جنایتکار بودند. خیلی شبیه مافیا بودیم. آن ها می توانند به سوی اعلامیه انجیل حرکت کنند که مردم را آشتی می دهد و به آن ها کمک می کند شادی رفاقت و همکاری و بهبود زندگی خود و دیگران را با اعمال نیکی که به خاطر اعتراف ایمان خود انجام می دهند، درک کنند.

این منجر به سخنان پایانی می شود. پولس می گوید، به محض اینکه آرتمیس یا تیخیکوس را به ما می فرستم، پس پولس آن بیرون مشغول انجام کاری است، موعظه می کند، کلیسا را برنامه ریزی می کند، سفر می کند. او می خواهد دو نفر از همراهانش را به تایتوس در کثرت بفرستد.

وقتی این کار را می کنم، تمام تلاشت را می کنی که به نیکوپولیس بیایی چون تصمیم گرفته ام زمستان را آنجا بگذرانم. و به دلایلی، او می خواهد تیتوس آنجا باشد. وقتی وارد فصل پاییز می شدید، دیگر با قایق در مدیترانه سفر نمی کردند چون خیلی خطرناک بود.

طوفان‌ها غیرقابل پیش‌بینی بودند و قایق‌ها چندان قابل‌دریاب‌بودند. هر کاری می‌توانی بکن تا به زنوس وکیل و آپولوس در راهشان کمک کنی. ظاهراً آن‌ها در حال عبور هستند و قرار است در کرت توقف کنند.

مطمئن شوید که همه چیز مورد نیازشان را دارند. این روش فعالیت‌مأموریت‌ها در آن زمان بود؛ مردم می‌آمدند و کلیسا آنجا بخشی از دلیل جمع‌آوری پول‌ها این بود که کارکنان کلیسا را تأمین کنند، آن‌ها نمی‌توانستند پول حواله کنند یا تلفنی تماس بگیرند یا چیزی شبیه به آن. آن‌ها باید حاضر می‌شدند و بعد به پول نیاز داشتند تا مطمئن شوند همه چیز لازم را دارند.

این خلاصه‌ای است برای اینکه به آن‌ها بدهید، بلیط قایق بخريد یا پول مورد نیازشان را بدهید، به آن‌ها غذا بدهید، لباس بپوشانید و غیره. مردم ما باید یاد بگیرند که خود را وقف اعمال نیک کنند، حدس بزنید چه؟ پس این آخرین چیزی است که می‌گوید.

به ترتیب، و فقط نوشته شده حرف‌های نهایی. تمام تیت‌های دیگر به جز افتتاحیه کار کرده بودند و خوب بودند، اما می‌توانستید خوب را اینجا هم بگذارید. نکات پایانی، کارهای خوب.

برای تأمین نیازهای فوری و جلوگیری از زندگی بی‌ثمر. همه کسانی که با من هستند به شما سلام می‌فرستند. به کسانی که ما را در ایمان دوست دارند سلام کنید.

رحمت با همه شما باشد. و البته این به صورت جمع است، با شما همه. حالا می‌خواهم درباره آن آیه آخر نظر بدهم.

دیتریش بونهوفر کتابی به نام «زندگی با هم» نوشت که وجود مسیحی را توصیف می‌کند. Gemeinames Leben، به آلمانی بود. زندگی با خدا در مسیح، زندگی با دیگر مؤمنان، زندگی با اعضای خانواده، زندگی با دیگران در خانواده خدا.

بعد اجتماعی در میان عیسی و پیروانش قوی بود. آن‌ها یک گروه بودند و این موضوع در روزهای اولیه ایمان انجیل در اعمال رسولان تقویت شد، جایی که مؤمنان همه چیز مشترک داشتند. این شامل برخی چیزهای مادی بود، اما از چیزهای معنوی رشد کرد.

این اثر از موعظه‌های رسولان و تقسیم نان در عشاء ربانی شکل گرفت. حدود سه دهه پس از پنتیکاست، زمانی که پولس این نامه را کامل می‌کند، این الگوی اجتماع ادامه دارد. و بنابراین در پایان، او به تیتوس و دیگران در کرت سلام می‌رساند، نه فقط از طرف خودش، بلکه از کسانی که با پولس هستند و باورها و تعهدات جامعه را شریک هستند.

وقتی می‌گوید به کسانی که ما را در ایمان دوست دارند سلام کنید، محبت ویژه‌ای نسبت به کسانی که با ایمان رسولی که پولس تأیید می‌کند و تیتوس برای حفظ آن تلاش می‌کند، هم صدا هستند، ابراز می‌کند. برخی که این دیدگاه را ندارند و به دلیل گناهانشان ممکن است بدن کلیسا را ترک کرده باشند، یکی از مفسران اشاره می‌کند. واقعیت‌های اجتماعی در کرت، طبیعت انسان و مقاومت دنیای سقوط کرده در برابر پادشاهی خدا همیشه با هم دست به دست هم می‌دهند تا روابط هماهنگ اجتماعی و بیان ایمان سازنده را مختل کنند.

پس، پولس با کلید وجود پادشاهی پایان می دهد. کلید وجود پادشاهی، فیض است. فیض با همه شما باد، نه فقط برای تیتوس، بلکه برای همه کسانی که در پرستش و خدمت به خدا و مسیح نجات دهنده شان به او می پیوندند.

این تغییر به جمع ممکن است به این معنا باشد که پولس می دانست نامه برای کل کلیسا خوانده خواهد شد، یا شاید صرفا اذعان کند که در نوشتن با قلب یک کشیش، همزمان به یک جمع اجتماعی نامه می نویسد. او فقط به یک اندیشمند منزوی نمی نوشت. چوپان واقعی یا زیرشبان، یکی با گله است.

و فکر می کنم تیتوس یک چوپان واقعی بود. اعلام فیض پولس در پایان یا نزدیک به پایان تمام نامه های باقی مانده اش رخ می دهد. بسیاری از دست نوشته ها آمین را به عنوان آخرین کلمه اضافه می کنند، هرچند اینجا بهترین شاهدان آمین ندارند.

پل و تیتوس تاریخچه طولانی داشتند. او نیازی نداشت تیتوس را درباره مرکزی بودن و عظمت فیض انجیل آموزش دهد. او قبلا این کار را در نامه انجام داده است.

این فیض نجات را به همه انسان ها می بخشد. این لطف توجیه می کند تا آن ها بتوانند وارثان این میراث شریف شوند. فیض قرار است تیتوس را در وظایف دشواری که با آن روبرو است، حمایت کند، زیرا فیض مؤمنان را در سراسر امپراتوری روم به هم پیوند می دهد.

کرت فقط بخشی از یک شبکه بود، شبکه ای رو به گسترش از کلیساها و جماعت ها. فیض همچنان افرادی را که پیام انجیل را در سراسر جهان دریافت می کنند، دگرگون می سازد، همان طور که وعده رستگاری خداوند تحقق می یابد و جلال خدای بزرگ و نجات دهنده ما، عیسی مسیح، نزدیک می شود. و آن فیض امروز آنقدر قوی است که همان طور که در سال ۲۰۲۲ صحبت می کنم، و باز هم طبق آمار مرکز مطالعات جهانی مسیحیت جهانی در گوردون-کانول، ما کشوری در جهان هستیم که اگر درباره پروتستان ها صحبت کنیم، این فقط عددی است که در ذهنم می ماند، درصد پروتستان های جهان که در آمریکای شمالی هستند حدود ۱۰ درصد است.

و درصد پروتستان ها در اروپا حدود ۱۲ تا ۱۳ درصد است. شاید شنیده باشید که مسیحیت دین مردان سفیدپوست است، اما در واقع در دهه ۱۹۶۰، به دلیل گسترش مسیحیت در جهان، که متفکران غربی معمولا آن را نادیده می گیرند، اما در دهه ۶۰ اکثریت جمعیت مسیحی جهان دیگر سفیدپوست نبودند. بنابراین، تا این زمان ۱۸ درصد مسیحیان جهان در آسیا هستند.

۱۸ درصد دیگر پروتستان های جهان در آمریکای جنوبی هستند. در مورد پروتستان ها در جهان، ۱۰ درصد در آمریکای شمالی و ۴۴ درصد در آفریقا هستند. جریان انجیل از پایگاه سابق خود دور شده است.

یک اصلاحات مذهبی رخ داد که آغاز چیزی بود که ما آن را مسیحیت پروتستان می نامیم. آن اصلاحات در آلمان بود و اصلاحات پدیده ای اروپایی و سپس آمریکای شمالی بوده است. و در نهایت از کلیساهای اصلاحات بود که جنبش مبلغی شکل گرفت و انجیل به آمریکای جنوبی، آفریقا و آسیا منتقل شد.

و برای نسل های بسیار، اتفاق زیادی نیفتاد. و کاتولیک ها هم انجیل را می بردند یا کاتولیسیم را به نقاط مختلف جهان می بردند که این موضوع تأثیر حمایتی بر تلاش پروتستان ها داشت. اما تا اواسط قرن بیستم انفجاری آغاز نشد که هیچ نمی توانست پیش بینی کند و در ابتدا هیچ واقعا نمی توانست باور کند.

در سال ۱۹۵۰، چین همه مبلغانی را که حدود یک قرن در آنجا بودند و چیز زیادی برای نشان دادن نداشتند، اخراج کرد. پس از صد سال، شاید نیم میلیون مسیحی داشتند. و چینی ها آن ها را مسیحیان برنج می نامیدند.

آن ها گفتند فقط با مبلغین آمده اند تا غذا تهیه کنند. و سپس یکی از بدترین آزار و اذیت های کلیسا در تاریخ کلیسا، تحت حکومت کمونیست چین از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ بود. در سال ۱۹۸۰، واقعا داشتیم وارد مطالعات الهیات می شدم و جهان از نظر سیاسی در حال تغییر بود و چین باز شد.

و مردم شروع کردند به گزارش دادن، الان مسیحیان زیادی در چین هستن. و گزارش های آن زمان می گفتند که به نظر می رسد اکنون ۱۰ یا ۲۰ یا ۳۰ یا ۵۰ میلیون مسیحی در چین وجود دارد. خب، چه از ۵۰۰ هزار به ۱۰ میلیون، ۲۰ میلیون، ۳۰ میلیون یا بیشتر برسیم، چطور ممکن است تحت آزار و اذیت اتفاق بیفتد؟ و چیزی مشابه در آفریقا، آسیا، به طور گسترده تر، آمریکای جنوبی اتفاق افتاده است، در عصری سکولار که در غرب ایده این بود که ما کمتر و کمتر مذهبی خواهیم شد چون قرار است فناورانه تر شویم.

قراره باهوش تر بشیم. ما خواهیم فهمید که دین علت جنگ و مشکلات است و بیایید دین را کنار بگذاریم و آن وقت دنیای بهتری خواهیم داشت. آنچه اتفاق افتاده این است که در نیم قرن گذشته جهان روز به روز مذهبی تر شده است.

از جنبه منفی، این اغلب منجر به مرگ و جنگ های بیشتر شده و به ویژه برای مسیحیت سخت بوده چون در یک سخنرانی قبلی گفتم، مرکز مطالعات مسیحیت جهانی معتقد است که تقریباً ۲۴۷ نفر در روز به صورت سالانه و در یک دهه به خاطر ایمان مسیحی شان کشته می شوند. یعنی ۹۰,۰۰۰ دلار در سال. پس بله، کشتار مسیحیان در جریان است.

در عین حال، مسیحیت با سرعتی شگفت انگیز در حال گسترش است. و همه این ها را می گویم تا قدرت فیض خدا را برجسته کنم. نمی دانم به کجا خواهد رسید.

نمی دانم چه درصدی از کسانی که اکنون به عنوان مسیحی ثبت نام می کنند، مسیحی خواهند شد. می دانم که همان مشکلاتی که در کتاب تیتوس می بینیم، مشکلات کلیسا در سراسر جهان نیز خواهند بود. معلمان دروغین خواهند بود.

افرادی خواهند بود که کنار می کشند. افرادی خواهند آمد که دقیقاً همان چیزی هستند که آلمانی ها به آن شاین کریستن می گویند، فقط مسیحی از نظر ظاهر. ما آن ها را مسیحیان اسمی می نامیم.

کلیسا در آینده با مشکلات شگفت انگیزی روبرو خواهد شد. اما همچنین می دانم که دروازه های جهنم بر کلیسا غلبه نخواهند کرد. و این از زمانی که عیسی آن کلمات را بر زبان آورد، صادق بوده است.

کار نجات بخش خدا در جهان توقف ناپذیر است. قابل پیش بینی نیست، اما نمی توان آن را خنثی کرد. و این از زمان پیدایش ۱۵:۳ و پیدایش فصل ۱۲ و همه آن تقاطع های دیگر در تاریخ بشریت و تقاطع های وعده های خدا به قومش و کار خدا در جهان صادق بوده است.

در تمام آن دوراهی ها این حقیقت داشته است. کار خدا با مخالفت مواجه شده و در هر لحظه به نظر می رسد که همه چیز ممکن است همین جا به پایان برسد. و به ویژه وقتی قهرمان وعده خدا دستگیر شد، مورد تمسخر قرار گرفت، کتک خورد، شکنجه شد و روحش را رها کرد.

فکر می کنم شیطان دست می زد و قطعاً دشمن عیسی گفت: ما این را تمام کردیم و قرار است نگهبانی کنار قبر بگذاریم تا مطمئن شویم این کار تمام شده است. اما چیزی؟ او برخاست و اوضاع هنوز در حال پیشرفت است. و بنابراین می خواهم شما را در فیضی که کتاب تیتوس ما را تشویق می کند، تشویق کنم و به آن ایمان داشته باشیم، به آن اعتماد کنیم، در اعمال نیک غنی باشیم و از طریق فیض او به خدا افتخار و جلال بیاوریم.

متشکرم.

این دکتر رابرت یاربرو در تدریس خود درباره نامه های شبانی و آموزش رسولی برای رهبران شبانی و پیروانشان است. جلسه ۱۴، تیتوس ۳.